

دومره نامہ

توصیف مرگ و زندگی پس از آن

در کلمات امام حسین علیہ السلام



دکتر نجیبات اسلامی روزہ علیہ السلام
روابط عمومی

السلام علیکم وعلیٰ آله واهل بیت النبوة

توصیف مرگ و زندگی پس از آن در کلمات امام حسین علیه السلام

اشاره

بینش‌ها و باورهای هر انسانی، به کنش‌ها و رفتارهای او جهت می‌دهند. کسی که مرگ را نابودی می‌پندارد و بر این باور است که با رسیدن مرگ، فرصت زیستن او به تمامی پایان می‌یابد و حیاتی دیگر را در پیش ندارد، میل به دوری گزیدن از زشتی‌ها در او کم‌رنگ می‌شود و عمدتاً سختی عمل کردن به وظایف اخلاقی را به دوش نخواهد کشید؛ به همین دلیل اصلاح زندگی فردی و اجتماعی، ارتباطی عمیق با اصلاح باورهای اعتقادی و تصحیح نظام جهان بینی هر انسان دارد.

باورهای اعتقادی در مکتب امام حسین علیه السلام نیز نقشی تعیین‌کننده در صحنه‌های عمیق و دقیق واقعه کربلا داشته‌اند. روح توحید، نبوت، امامت و معاد در جای جای حماسه حسینی به روشنی دیده می‌شود؛ اما باور به معاد و زندگی پس از مرگ جایگاهی ویژه دارد. امام علیه السلام مکرراً از معاد سخن می‌گوید و ارتباط حماسه خود با باور به معاد را تبیین می‌کند؛ حتی شب عاشورا هنگامی که بی‌تابی خواهرش را دید، با یاد معاد او را آرام کرد:

وَاعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَأَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقَوْنَ
وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ
بِقُدْرَتِهِ وَيَبْعَثُ الْخَلْقَ فَيَعُودُونَ؛ بدان که زمینیان
خواهند مرد و آسمانیان نیز باقی نخواهند ماند و همه

چیز غیر خداوند که زمین را با قدرت خویش آفریده است و مخلوقات را مبعوث می‌کند و به زندگی بعد از مگر باز می‌گرداند، هلاک خواهد شد. امام حسین علیه السلام در اوج اعتقاد به معاد، این حماسه را آفرید و یاران حماسه‌آفرین او در کربلا نیز با این اعتقاد به جان فشانی پرداختند و خون خویش را نثار آن حضرت کردند. این امر به روشنی در رجزهای امام و یاران ایشان دیده می‌شود.

سعید بن حنظله در برابر شمشیرها و نیزه‌ها صبر پیشه می‌کند تا به بهشت و نعمت‌های جاودانه و آرامشی حقیقی دست یابد که در آن است:

صَبْرًا عَلَى الْأَسْيَافِ وَالْأَسِنَّةِ
صَبْرًا عَلَىهَا لِدُخُولِ الْجَنَّةِ
وَحُورٍ عَيْنٍ نَاعِمَاتٍ هُنَّ
يَا نَفْسُ لِلرَّاحَةِ فَاجْهَدِيهِ
يَا نَفْسُ لِلرَّاحَةِ فَاطْرَحِيهِ
وفى طلاب الخير فارغبينه

جانفشانی‌ها و ایثارگری‌های رخ داده در حماسه حسینی، در تاریخ بی‌نظیر و کم‌نظیر است. باید دید چه نگاهی به مرگ و زندگی پس از آن، در ورای این صحنه‌آفرینی‌ها وجود داشته است؟ همچنین باید نگاه آنان به مرگ و زندگی پس از آن، ژرف‌اندیشانه‌تر مطالعه شود. این نوشتار با همین هدف می‌کوشد مهم‌ترین اوصاف و ویژگی‌های برجای مانده در میراث روایی از امام حسین علیه السلام درباره مرگ و حیات بعد از راتبیین و تشریح کند.

اللَّهُمَّ عَلَيَّ كَمَا عَلَيَّكَ يَا أَبَتِ ابْنِ مَرْثَدَةَ

۱. سه ویژگی مرگ در کلام امام حسین علیه السلام
سه ویژگی را برای مرگ می توان از کلام امام علیه السلام به این شرح به دست آورد:

يَوْمِ الدِّينِ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ؛ و همواره روز جزا را انکار می کردیم، تا زمانی که مرگ ما فرارسید.

بنابراین حادثه قطعی مرگ نباید مورد غفلت قرار گیرد و تک تک انسان ها باید به آن بیندیشند و برای آن برنامه ریزی داشته باشند. در کلامی از امام حسین علیه السلام نقل شده است: «يَا بَنَ آدَمَ! اذْكُرْ مَصْرَعَكَ وَفِي قَبْرِكَ مَضْجَعَكَ وَ مَوْقِفَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، تَشْهَدُ جَوَارِحُكَ عَلَيْكَ؛ ای فرزند آدم، یاد کن مرگ خویش را، و خوابیدن خود را در قبرت، و ایستادن خود در برابر خدا را، در حالی که اعضایت علیه تو شهادت می دهند».

۱-۲. گل خوشبوی مؤمن
در زبان عربی به هر گل و گیاه خوشبو، «ریحان» گفته می شود. «ریحانه» نیز به معنای یک شاخه گل خوشبو است. انسان ها در عاطفی ترین شرایط، شاخه گل خوشبو را به یکدیگر هدیه می دهند و با این عمل عشق و علاقه خود به طرف مقابل را ابراز می دارند. شاخه گل در فهم انسانی ما لطیف ترین حالت ها را به ذهن تداعی می کند و مملو از حس خوب آرامش است. اگر بنا باشد چیزی را به شاخه گل تشبیه کنیم و نشان دهیم مانند شاخه گل غرق در طراوت، آرامش و زیبایی است، چه چیزی را تشبیه می کنیم؟ شگفت است که امام حسین علیه السلام «مرگ» را این چنین توصیف می کند و می فرماید: «الْمَوْتُ رِيحَانَةٌ الْمُؤْمِنِ؛ مرگ شاخه گل مؤمن است». شگفت است؛ زیرا در نگاه بسیاری از مردم عادی، مرگ حادثه ای تلخ و

۱-۱. حتمی و قطعی بودن
بسیاری از ما انسان ها برای حادثه های احتمالی اما مهم در زندگی خود، از قبل برنامه ریزی داریم و بدون آمادگی به استقبال آنها نمی رویم. آمادگی درباره حوادثی که قطعیت و ارزش بیشتری دارند، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ اما هیچ حادثه ای در زندگی انسان به اندازه مرگ، حتمی و قطعی نیست. می توان گفت تمام حوادث آینده نظیر ازدواج انسان مجرد، فارغ التحصیلی یک دانشجو، به دنیا آمدن فرزند یک مادر، رسیدن به آخر برج و دریافت حقوق و مزایا و ... همه در هاله ای از ابهام هستند و احتمال واقع نشدن آنها حتی به صورت ضعیف وجود دارد؛ اما تنها یک حادثه به قول معروف «دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد» و آن «مرگ» است. مرگ تنها حادثه حتمی و یقینی است و بی تردید واقع می شود؛ با این وجود بیشتر ما انسان ها از برنامه ریزی و آمادگی برای آن در غفلت هستیم و عمر خود را برای حادثه های دیگر، که قطعی و حتمی نیستند، صرف می کنیم.

در قرآن کریم از مرگ به «یقین» تعبیر شده است: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ و پروردگارت را عبادت کن تا یقین [= مرگ] تو فرا رسد»؛ همچنین: «وَكُنَّا نُكَدِّبُ

السلام علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ صحبکم

الدَّائِمَةِ؛ فَأَيْكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ؟! وَمَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ؛

مرگ جز پلی نیست که شمارا از ترس و سختی به سوی بهشت گسترده و نعمت جاوید، عبور می‌دهد؛ پس کدام‌یک از شما ناخوش دارد که از زندان به کاخ منتقل شود؟ و آن برای دشمنان جز مانند این نیست که از کاخ به زندان و عذاب، منتقل می‌شود.

در کلامی دیگر می‌فرماید: «أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لِي إِلَى جَنَّتِهِمْ، وَجِسْرٌ هُوَ لِي إِلَى جَحِيمِهِمْ؛ دُنْيَا، زَنْدَانِ مُؤْمِنٍ وَبِهَيْشَتِ كَافِرٍ اسْتِ وَ مَرْگ، پِلِ اَيْنِهَا بِي بِيهَيْشَتِ شَانِ وَ پِلِ اَنَانِ بِي دُوزخِ شَانِ اسْتِ».

درباره تشبیه مرگ به پل در کلام امام حسین علیه السلام نکاتی به نظر می‌رسد:

الف) برخلاف ویژگی قبل (شاخه گل خوشبو)، این ویژگی (پل بودن) اختصاص به مؤمنان ندارد. حقیقت مرگ برای همگان همین است: پل عبور. نفی و «الا» در روایت نخست، این برداشت را روشن‌تر می‌کند. گویی مرگ چیزی جز این نیست و برای همگان ماهیتی جز «مسیر عبور» ندارد.

ب) پل بودن و مسیر عبور بودن مرگ، ملازمه‌ای با سختی و مشقت در آن یا راحتی و آرامش در آن ندارد. همان‌طور که انسان در عبور از پل گاهی از شرایطی بهتر

ای بسا هولناک است و با شاخه گل فاصله‌ای ژرف دارد. این تفاوت نگاه، حادثه کربلا را رقم می‌زند و حماسه‌های جاوید آن را آفریده است و نباید از آن غفلت کرد.

نکته مهم دیگر این روایت آن است که طراوت و خوشبویی مرگ، همگانی نیست، بلکه ویژه مؤمنان است. به نظر می‌رسد در تعبیر «ریحانه المومن»، اضافه لامیه وجود دارد و تقدیر آن چنین است: «ریحانة للمومن»؛ از این رو مرگ برای منکران و کافران چنین طراوت و حلاوتی نخواهد داشت و در باور آنها که مرگ را نابودی و نیستی می‌پندارند، حتمی‌ترین حادثه و با این وجود تلخ‌ترین حادثه‌ای است که بشر تا زنده است باید خود را در قبال آن به غفلت و فراموشی بزند.

بنابراین بهتر می‌توان کلام بلند قاسم بن حسن علیه السلام در شب عاشورا را فهم کرد؛ آنجا که شهادت در راه خدا را «شیرین‌تر از عسل» دانست و ما را به اندیشیدن و بازاندیشیدن در ماهیت مرگ دعوت کرد.

۱-۳. پلی برای عبور

«قنطره» در زبان عربی به معنای پلی است که روی آب برای عبور ساخته می‌شود و «جسر» نیز اعم از بنای روی آب است و به هر پلی گفته می‌شود. در روایت امام حسین علیه السلام برای مرگ از هر دو تعبیر استفاده شده است. امام حسین علیه السلام در کلامی می‌فرماید: مَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ

السلام علیکم وعلیٰ آله واهل بیت النبوة

کمال معادباوری وقتی شکل می‌گیرد که اولاً شخص معتقد به اصل وجود آخرت باشد؛ ثانیاً آخرت را در مقایسه با دنیا برتر بداند و با این وجود دنیا را نیز بی‌ارزش و بی‌مقدار قلمداد نکند، بلکه آن را مزرعه آخرت و مرحله جمع‌آوری زادوتوشه برای آن محسوب کند. این نگاه صحیح در کلمات امام حسین علیه السلام دیده می‌شود؛ به اعتقاد امام حسین علیه السلام دنیا امری نفیس است و در جای خود ارزش و مقدار دارد؛ اما آخرت که سرای ثواب الهی است و ثمره تلاش‌های انسان در دنیا در آنجا به دست می‌آید، جهانی برتر و نفیس‌تر است.

نگاه متعادل و صحیح به دنیا و آخرت، یکی از فلسفه‌های قیام امام حسین علیه السلام است. اگر آخرتی نبود، یا آخرت بود اما اصل همین دنیا بود، جایی برای جانفشانی‌های کربلایی باقی نمی‌ماند و حماسه خونین کربلا در راه اعتلای کلمه اسلام شکل نمی‌گرفت؛ به همین دلیل آن حضرت در نامه کوتاه و پرمغز خود به برادرش محمد حنفیه نوشت: «فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ؛ گویا دنیا نبوده است و گویا آخرت همیشگی است».

برای کربلایی شدن باید به همه دنیا با تمام زرق و برق آن پشت کرد و آن را در مقایسه با سرای ابدی آخرت، هیچ و ناچیز شمرد و همین نگاه بلند سرچشمه شکل‌گیری حماسه جاوید حسینی شده است؛ همچنین همین نگاه، موجب می‌شود امام شهادت خود در صحرای کربلا را بر زنده ماندن و اطاعت از یزیدیان ترجیح دهد. اگر امام

به شرایطی بدتر وارد می‌شود و گاهی برعکس، در مورد مرگ نیز همین‌طور است. عده‌ای از این مسیر عبور می‌گذرند و به شرایطی بهتر می‌رسند و عده‌ای دیگر از این مسیر گذشته و به شرایطی سخت‌تر وارد می‌شوند. مهم این است که مرگ «نقطه زوال و نابودی» نیست، بلکه «مسیر عبور و حرکت» است.

۲. دو ویژگی زندگی پس از مرگ در کلام امام حسین علیه السلام
از کلام امام حسین علیه السلام دو ویژگی برای حیات اخروی به این شرح به دست آورد:

۱-۲. برتری بر دنیا

یکی از مهم‌ترین زوایای معادباوری، مقایسه دنیا و آخرت است. کسی که به زندگی پس از مرگ باور دارد، باید معرفتی درباره کیفیت هر دو زندگی داشته باشد و بتواند میان آنها مقایسه کند و درجه ارزش و اعتبار هر کدام از آنها را بشناسد؛ چراکه بدون شناخت و مقایسه، معادباوری آدمی به کمال نمی‌رسد. به همین دلیل اصل اعتقاد به زندگی بعد از مرگ کافی نیست، بلکه مهم‌تر قدرت مقایسه بین این دو دنیاست و بر همین اساس آنها که معاد را باور دارند، اما آن را غیر مرتبط با دنیا می‌دانند یا به تعبیر رایج نسیه‌ای می‌شمارند که نباید نقد را برای آن رها کرد و نیز آن افراد بسیار اندکی که دنیاگریز هستند و تنها آخرت را سرای زندگی می‌شمارند و از ذات دنیا بیزارند، مسیر افراط و تفریط در پیش دارند و معادباوران کاملی نیستند.

اللَّهُمَّ عَلَيَّ كَمَا عَلَيَّكَ يَا أَبَتِ ابْنِ مَرْثَدَةَ

مرگ در مسیر عزت چیزی جز زندگی همیشگی نیست و زندگی همراه با ذلت چیزی جز مرگی که در آن حیاتی نیست، نمی باشد.

به هر حال مقایسه بین دنیا و آخرت و ارزشمندتر دانستن آخرت، مسئله ای است که در قرآن کریم نیز به فراوانی از آن یاد شده است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ؛ زندگی دنیا با همه زرق و برقی که دارد، تنها «متاع» است». متاع، هر چیزی است که به گونه ای از آن بهره برده می شود. بنابراین زندگی دنیا بی ارزش و مقدار نیست، اما با مقایسه با آخرت بسیار ناچیز است؛ به همین دلیل در آیه شریفه، متاع به صورت نکره آمده است تا به ناچیزبودن این ارزش اشاره کند. علامه طباطبایی در توضیح این آیه باورمند است ارزش دنیا بالغیر و از باب مقدمه برای زندگی حقیقی در آخرت است و در این مقایسه ارزش بالاستقلال داشتن دنیا صحیح نیست.

در حالی که بیشتر انسان ها با غفلت از زندگی آخرت، نگاه استقلالی به دنیا دارند و آن را منتهای آرزوها و آمال خویش قرار می دهند. در آیه دیگر دنیا «عرض» است: «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يَرِيدُ الْآخِرَةَ». عرض هر چیز سریع الزوال است. بیشتر انسان ها به این حقیقت معترف اند که «دنیا به چشم به هم زدنی می گذرد». عمر چندده ساله ما مثل برق گذشته است و این یعنی دنیا عرض است و حیات حقیقی در جایی دیگر است. ما این دنیای زودگذر عرضی را می خواهیم، اما خدای بزرگ

با یزید بیعت می کرد و او را تأیید می نمود، بی شک از متاع دنیا بهره مند می شد و مکنّت و اعتباری از طرف دستگاه خلافت می یافت؛ اما امام شهادت خونین خود را عزت می داند و تبعیت از یزید را ذلت می شمرد. عزت به معنای نفوذناپذیری امام، هنگامی شکل می گیرد که به اطاعت از عناصر پلید یزیدی تن ندهد؛ حتی اگر این امر با شهادت و ریختن خون آن حضرت و دیگر مصایب جانکاه کربلا رقم بخورد و ذلت هنگامی شکل می گیرد که از آنان اطاعت کند؛ حتی اگر به حسب ظاهر به مکنّت و شوکت دنیایی برسد.

امام حسین علیه السلام عزت همراه با محرومیت و مصایب دنیایی را بر آن ذلت همراه با مکنّت و امکانات دنیایی ترجیح می دهد؛ زیرا در نگاه او دنیا ارزش حقیقی ندارد و تمام ماجرا نیست.

شهادت عزت مندانه به حیات حقیقی و جاودانه در سرای آخرت ختم خواهد شد؛ اما زنده ماندن ذلیلانه با بهره مندی از مکنّت محدود دنیایی، مرگ حقیقی و محروم شدن از سعادت ابدی در سرای آخرت را در پی خواهد داشت و مثل امام حسین علیه السلام با نگاه صحیحی که به دنیا و آخرت دارد، هرگز به این ذلت تن نخواهد داد.

آن حضرت در این باره فرمود: يُسَّ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةً خَالِدَةً وَ لَيْسَتْ الْحَيَاةُ مَعَ الذَّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ؛

السلام علیکم وعلیٰ آله واولیاءه

می‌کنند. البته تاریخ نشان داده است هیچ سلطانی سلطنت مطلق نداشته است و همواره محدودیت‌هایی سبب شده است نتواند تمام آنچه می‌خواهد را عملی کند. قوی‌ترین پادشاهان دنیا هم در مواقعی با موانعی روبرو شده‌اند و از خواسته‌های خود دست‌شسته‌اند و ای بسا تا آخر عمر در حسرت به دست‌آوردن محبوبی و رسیدن به مطلوبی مانده‌اند؛ درحالی‌که متقیان در بهشت، هرچه بخواهند، می‌کنند و مانعی سر راه آنان نیست؛ از این رو باید گفت سلطنت دنیا، سلطنتی محدود و مجازی است؛ اما سلطنت آخرت، سلطنتی نامحدود و حقیقی است که به انجام همه اراده‌ها منجر خواهد شد، بلکه به تعبیر قرآن چیزی بیش از این است که معنای حقیقی آن را تنها باید در سرای آخرت لمس کرد: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» برای بهشتیان در آنچه هرچه اراده کنند مهیاست و نزد ما بیش از این است.»

ثانیاً این سلطنت، کهنه نیز نمی‌شود و جاودانه است؛ پادشاهان دنیایی عمری محدود داشته‌اند و درنهایت خروارها آرزوی دست‌نایافته خویش را با خود به گور برده‌اند.

دوران محدود سلطه محدود آنها، کم‌کم کهنه و کهنه‌تر می‌شود و درنهایت مرگ آنان را فرا می‌گیرد و بعد از این سلطه محدود کوتاه، باید در دادگاه عدل الهی در برابر تک‌تک سلطه‌ها و اراده‌هایی که داشته‌اند، پاسخ بدهند. این سلطنت مانند لباس فاخری بر تن آنها بود

آخرت ابدی و همیشگی را برای ما خواسته است و منشأ همه گرفتاری‌های ما همین جاست که خواسته خود را با خواسته و اراده خدای بزرگ سازگار نکرده‌ایم.

۲-۲. سلطنت بی‌کهنگی

حنظله یکی از یاران امام در کارزار عاشورا به ایشان عرض کرد: «ایا من به سوی آخرت نشتابم و به برادرانم ملحق نشوم؟» امام فرمود: «رُحْ إِلَى خَيْرٍ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَإِلَى مُلْكٍ لَا يَبْلَى؛ بشتاب به عالمی بهتر از دنیا و آنچه در آن است و به سوی سلطنتی که کهنه نگردد.»

وقتی ابلیس آدم را فریب داد تا به درخت مورد نهی نزدیک شود، به او همین وعده را داد که در صورت نزدیک شدن، به «سلطنت بی‌کهنگی» خواهد رسید: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى». آن ملعون دروغ گفت؛ چراکه سلطنت بدون کهنگی، هرگز در دنیا شدنی نیست. محدودیت دنیا به همه چیز به مرور رنگ کهنگی و فرسودگی می‌زند؛ بنابراین چینی چیزی تنها در سرایی دیگر با قواعدی دیگر امکان‌پذیر است.

به هر حال مرگ از نظر امام برای اهل تقوا، نظیر شهدای کربلا اولاً سلطنت است؛ زیرا اهل ایمان و تقوا در قیامت سلطه دارند و هر اراده‌ای که داشته باشند، محقق می‌شود. ویژگی پادشاهان، امرا و سلاطین این است که امر آنها مطاع و سلطه آنان مستقر است و هرچه بخواهند

السلام علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ تبعکم وعلیٰ کل مسلمین

خداوندا، بارقه‌ای از خورشید درخشان معادباوری در منطق امام حسین علیه السلام و یاران فداکار او را بر وجود ما بتابان، تا حیات و ممات ما شباهتی با آنها پیدا کند.

به قلم: حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) - مجله ره توشه - شماره هجدهم

که به مرور کهنه شده است و در آخر عمر آن قدر بی ارزش و بی مقدار است که از آن حتی برای دستمال نظافت نیز نمی‌توان استفاده کرد. کهنگی بر همه شئون سلطنت آنان سایه می‌اندازد؛ اما سلطنت بهشتیان تازه و پرطراوت است و در سایه جاودانگی و ابدیت اهل بهشت، همیشه فاخر و ذی نفوذ باقی خواهد ماند.

اگر کسی چنین نگاهی در حقیقت به زندگی پس از مرگ داشته باشد، سختی‌های دنیا در راه رسیدن به این سلطنت را به جان خواهد خرید و در مسیر سخت بندگی خدا به سستی تن نخواهد داد، بلکه با اطمینان و آرامش به وظایف خود حتی در سخت‌ترین شرایط تن خواهد داد. سر نشاط روحی که سیدالشهدا علیه السلام در کربلا داشت و دیگر اصحاب او نیز چنین بودند، همین است.

نقل شده است هرچه امام علیه السلام به لحظه شهادت نزدیک‌تر می‌شد، چهره‌اش برافروخته‌تر و شکفته‌تر می‌گشت. این تعبیر نشان‌دهنده عشق الهی اوست که تبدیل هجران به وصال را می‌دید و به وجد می‌آمد.

لبخند بر مرگ و برافروخته شدن چهره‌ها در آستانه شهادت، تنها برای کسانی میسر است که نشاط روحی داشته و مشتاق دیدار یار باشند: «مَا أَوْلَهُنِي إِلَّا أَسْلَافِي اِشْتِيَاقٌ يَعْقُوبُ إِلَيَّ يُوسُفُ؛ مَنْ بِهِ دِيدَارُ نِيَاكَانَمْ چنان اشتیاق دارم که یعقوب به دیدار یوسف چنان مشتاق بود.»

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، تحقيق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الإعتقادات (صدوق)، تحقيق: عصام عبدالسید، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۳۷۱ ش.
۳. —، معاني الأخبار، تحقيق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ ش.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، تحقيق: محمد حسین آشتیانی، قم: علامه، [بی‌تا].
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، تحقيق: احمد فهري زنجانی، تهران: جهان، [بی‌تا].
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع، [بی‌تا].
۷. ابومخنف، لوط بن یحیی، وقعة الطف، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ۱۴۱۷ ق.

السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا أَهْلَتْ لِلنَّبِيِّ

٨. اربلي، على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة، تحقيق: غفاري، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٣ ش.
٩. جزائري، نعمت الله، رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢٧ ق.
١٠. حائري، محمد بن ابي طالب، تسليية المجالس و زينة المجالس الموسم بـ«مقتل الحسين عليه السلام»، تحقيق: فارس حسون كريم، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٨ ق.
١١. خصيبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت: مؤسسة البلاغ، ١٤١٩ ق.
١٢. ديلمى، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، تحقيق: عباس طباطبايى، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ١٣٧٦ ش.
١٣. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، بيروت: دار الشامية، ١٤١٢ ق.
١٤. شوشترى، قاضى نورالله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٩ ق.
١٥. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٣٥٢ ش.
١٦. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٨ ق.
١٧. فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، قم: دار الهجرة، ١٤١٤ ق.
١٨. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق: على اكبر

وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَاسِمَ بَنِي الْحَسَنِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَاسِمَ بَنِي الْحَسَنِ

وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَاسِمَ بَنِي الْحَسَنِ

وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَاسِمَ بَنِي الْحَسَنِ